

واکاوی گفتمان سیاسی امام علی (ع)

با تأکید بر نقش زنان در جامعه سیاسی

دانیال رضاپور*

چکیده

دین اسلام با ظهور و بروز یک تحول گفتمانی در جامعه جهانی قابل شناسایی است. ظهور اسلام نه تنها در وضعیت جامعه اعراب نمایان گر تحولی گفتمانی و معنایی بود، بلکه توانست با ایجاد یک پیوند، نشانه و معنای جدیدی را به منصف ظهور برساند. نوشتار حاضر در راستای شناخت مشخصه‌های این تحول گفتمانی به مطالعه یکی نظریه پردازان بزرگ اسلام، یعنی امام علی(ع) می پردازد و با توجه به محدودیت پژوهش برای مطالعه تمام جوانب تحلیل گفتمان امیرمؤمنان، یکی از چالش برانگیزترین مباحث این گفتمان یعنی جایگاه و مقام زنان از منظر ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. بر همین اساس سؤال اصلی این نوشتار آن است که آیا در فرمایشات امام علی(ع) در ستایش و توصیف و تکریم جایگاه زنان خط فکری واحدی مشاهده می شود؟ یافته‌ها حاکی از آن است که با توجه به تحلیل گفتمان بیانات و فضای عقیدتی امیرمؤمنان که پیروی از آموزه‌های اسلامی را سرلوحه رویکرد و رفتار خود قرار داده است، می توان بر عظمت مقام زنان و تجلیل از دستاوردهای آنها تأکید کرد. همچنین امام علی(ع) به صورت مداوم با مقولاتی چون عدالت، ارزش‌های اسلامی، انسانیت و کرامت خانواده،

*. دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان؛ danyalrezapoor@gmail.com

برابری، آزادی، حق و تکلیف قائل شدن برای مشارکت در تعیین سرنوشت زنان تأکید داشته و با ترفیع جایگاه زن در همه شئون زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی معتقدند زنان باید عهده‌دار وظیفه ساخت و حفاظت از نظم سیاسی مبتنی بر اسلام و ارزش‌های الهی باشند.

کلیدواژگان: امام علی(ع)، جایگاه زن، گفتمان سیاسی، عدالت

مقدمه

در اسلام براساس قرآن و سنت، زن از لحاظ کمالات و اصل خلقت انسانی، هیچ تفاوتی با مرد ندارد و البته با وجود نقش انسانی مشترک با مرد، بنابر حکمت و لطف الهی دارای اختصاصاتی در بعضی عرضه‌هاست که سبب می‌شود در برخی وظایف و استعدادها و حقوق با مرد متفاوت باشد. با این وجود، موضوع «زن» و چگونگی نگاه اسلام به او یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین حوزه‌های اندیشه اسلامی است. منتقدان اسلام همواره نوع تعامل در سنت جوامع اسلامی و برخی متون میراث اسلامی با زن را دستمایه خرده‌گیری بر اسلام قرار داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که وضعیت واقعی زنان در جوامع اسلامی همان چیزی است که از متون مقدس برمی‌آید؛ یعنی آموزه‌های دینی و مقدس به زن نگاهی پست‌انگارانه دارد و او را موجودی درجه دو می‌داند که در عقل و شخصیت و ایمان و دیگر توانایی‌های فردی به پای مرد نمی‌تواند برسد. نتیجه یاد شده برآمده از آراء و نگرش‌های سطحی‌ای است که اصول قطعی و صریح قرآن کریم و پیام انبیا و امامان را نادیده گرفته و ظاهر برخی روایات را - که غالب آن مشکوک و نامطمئن و یا ناظر به شرایط و اوضاع ویژه‌ای است - مبنا قرار داده‌اند.

علی‌رغم نگاه منتقدان اسلام، یکی از عالی‌ترین برنامه‌هایی که این دین را سرآمد تمام ادیان قرار داده، از میان برداشتن انواع بی‌عدالتی‌های نسبت به زن بوده است. اسلام بنیان برتری‌طلبی‌های قومی، نژادی، جنسی و مالی را ویران نموده و تمام انسان‌ها اعم از مرد و زن، غنی و فقیر، عرب و عجم، سیاه و سفید، و زشت و زیبا را در یک صف قرار داده است. این دین آسمانی تنها ملاک برتری را تقوا و ارزش‌های معنوی و فضائل اخلاقی دانسته است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را در تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» (حجرات/۱۳).

از طرف دیگر، هدایت تشریعی، عام و گسترده است و به گروه خاصی اختصاص ندارد و هر کس می‌تواند از این دریای رحمت الهی حظ و بهره‌ای ببرد و راه تکامل و سعادت خویش را هموار سازد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا؛ ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس» (انسان/۳). پس اختلاف در جنسیت نمی‌تواند مانعی برای تکامل باشد. شهید مطهری پیرامون این موضوع می‌گوید: «اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست».

رسالت اصلی نوشتار حاضر، تحلیل سیاسی سخنان امام علی (ع) درباره زن، ارائه تحلیل‌های متفاوت متفکران در این باب و نشان دادن راهکارهایی برای تحلیل جامع است، و نویسندگان بر آن است که در گزارش سخنان و ارائه تحلیل‌ها، در حد توان به تفحص کامل بپردازد، تا در پرتو آن، پیشینه مسئله به خوبی گزارش گردد. در پایان نیز نمونه‌هایی از قواعدی که در تحلیل جامع مفید است، ارائه می‌گردد. بنابراین اهمیت

و تأکید امیرمؤمنان بر مقام و جایگاه زنان به عنوان یکی از عوامل وحدت مسلمین و نقش آن‌ها در صحنه سیاست و هدایت جامعه و امکان رسیدن به بالاترین مقام مدیریت جامعه اسلامی و به دست گرفتن زمام امور در دو بعد رهبری معنوی و حتی زعامت باعث شد که سؤال اصلی وشتار حاضر این باشد که آیا در فرمایشات سیاسی امام علی(ع) در ستایش و توصیف و تکریم جایگاه زنان خط فکری واحدی مشاهده می‌شود؟ یافته‌ها حاکی از آن است که با توجه به تحلیل گفتمان بیانات و فضای عقیدتی امیرمؤمنان (ع) که پیروی از آموزه‌های اسلامی را سرلوحه رویکرد و رفتار خود قرار داد، می‌توان بر عظمت مقام زنان و تجلیل از دستاوردهای آنها تأکید کرد. همچنین امام علی(ع) به صورت مداوم با مقولاتی چون ارزش‌های اسلامی، انسانیت و کرامت خانواده، برابری، آزادی، حق و تکلیف قائل شدن برای مشارکت در تعیین سرنوشت زنان تأکید داشته و با ترفیع جایگاه زن در همه شئون زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی معتقدند زنان باید عهده‌دار وظیفه ساخت و حفاظت از نظم سیاسی مبتنی بر اسلام و ارزش‌های الهی باشند. بر این اساس، در سازماندهی نوشتار حاضر پس از ارائه مختصری از پیشینه، ضرورت و اهداف پژوهش، به چارچوب مفهومی و روشی این پژوهش (گفتمان) پرداخته شده و در مبحث اصلی، مهمترین محورهای تکریم جایگاه زنان در کلام و اندیشه‌های امام علی(ع) به بحث و بررسی گذاشته شده است.

در پیشینه پژوهش گروهی از نویسندگان سعی داشته‌اند با دوانگاری این موضوع را نشان دهند که زن در عصر قبل اسلام مانند شیء بوده، اما پس از اسلام، با توجه به مکتب فرهنگی اسلام و برکت این نهضت و رهبری حضرت محمد (ص) و امامان (ع) به عضوی فعال در جامعه بدل شده‌اند (واعظی، ۱۳۸۸؛ زهرایی و همکاران، ۱۳۹۵؛ پیرمردیان و همکاران، ۱۳۹۴). گروه دیگری از نویسندگان به مطالعه تأثیر عفاف در قدرت‌یابی زنان در جامعه سیاسی دوران اسلامی با نگاهی بر سخنان امام علی(ع)

پرداخته‌اند. ایشان معتقدند عفاف و حجاب بانوان نه تنها مانعی برای حضورشان در اجتماع نخواهد بود، بلکه زنان با حفظ عفاف و پایبندی به آموزه‌های دینی و بهره‌گیری از سیره بزرگان دین می‌توانند به عنوان عنصر تأثیرگذار در جریان رو به رشد اسلام نقش ایفا کنند (عزیزی، ۱۳۹۴؛ بانکی پور فرد، ۱۳۸۶؛ ثقفی، ۱۳۹۷).

۱- چارچوب نظری

امروزه «گفتمان» یکی از مفاهیم پرکاربرد و کلیدی نزد اندیشمندان و صاحب‌نظران به شمار می‌آید که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش به‌سزایی داشته است. این مفهوم هنوز به‌کرّات در نوشته‌ها و سخنان اندیشمندان و محققان حوزه‌های مختلف علوم به خصوص علوم انسانی، مورد استفاده قرار می‌گیرد که البته برحسب رشته‌ها و گرایش‌های علمی در معانی متفاوت بکار می‌رود؛ چنانکه میان اندیشمندان زبان‌شناس و محققان علوم اجتماعی در خصوص تعریف «گفتمان»، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد و همین امر باعث پیچیدگی و ابهام معنایی آن شده است. به عبارتی باید اذعان داشت که مفهوم «گفتمان» همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر، هنوز معنای خیلی روشن و شفافی ندارد. معمولاً مراد عده‌ای از «گفتمان»، متن، زبان، سخن و یک رویداد ارتباطی و صورت‌زبانی است که بخشی از یک شبکه پیچیده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد که در حقیقت در موقعیت‌های مختلف دارای کارکردهای متفاوت در این شبکه است. از نظر این گروه، گفتمان‌ها در واقع نوعی نظام معنایی و مجموعه‌هایی از اظهارنظرها و گفتارهای سازمان یافته‌ای هستند که معانی و ارزش‌های نهادها را تبیین می‌کنند؛ مثلاً زبان‌شناسان معتقدند «گفتمان مجموعه عناصر لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم جمع شوند، متن را پدید می‌آورند. بنابراین، متن، حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر، گفتمان، فرایند و متن، فرآورده آن است. گفتمان، پویا و متن، ایستا است».

ارنستو لاکلا و شانتال موفه در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی «گفتمان» را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی تعریف می‌کنند و نزد ایشان «گفتمان» صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم در برگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (اسدی، ۱۳۹۶: ۳-۵). از آنجایی که این نظریه در زمینه گفتمان را می‌توان کاربردی‌ترین نظریات این حوزه دانست، در نوشتار حاضر از رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای بررسی گفتمان سیاسی امام علی (ع) در قبال زنان استفاده شده است. آنچه تحلیل گفتمانی این دو اندیشمند را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به حوزه جامعه و سیاست است. نظریه گفتمان لاکلا و موفه، نظریه منسجمی است که ابزارهای تحلیل مناسبی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کلان در اختیار ما قرار می‌دهد. این نظریه به دلیل تأکید بر مسائلی همچون هویت به عنوان یک مدل مطلوب سیاست فرهنگی برای جامعه‌شناسی سیاسی جدید شناخته شده است و با ارائه مفاهیمی چون ایدئولوژی، هویت، غیریت، هژمونی و مانند آنها در پی تبیین و توضیح چگونگی تحول و تطور گفتمان برآمد.

برای کاربست رویکرد تحلیل گفتمان لازم است نخست مفاهیم آن تبیین گردد. چراکه این مفاهیم به‌گونه‌ای زنجیروار باهم مرتبط هستند و فهم هر مفهوم، ما را به فهم و شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌سازد. در رویکرد تحلیل گفتمان، دال و مدلول دارای نقش کلیدی و اساسی هستند که در یک مفصل‌بندی حول دالی مرکزی گرد آمده و نمود می‌یابند. تحقق چنین مفصل‌بندی در یک فضای پیچیده اجتماعی، تاریخی و فرهنگی میسر است که به بافتار شناخته می‌شود. از اینرو، بافتارهای مشابه به مفصل‌بندی‌های مشابه و بافتارهای متفاوت به مفصل‌بندی‌های متفاوت ختم می‌شوند (سجادپور و سلیمی‌فر، ۱۳۹۸: ۳-۵). از نظر لاکلا

و موفه این مفصل‌بندی‌های سیاسی هستند که تعیین می‌کنند ما چگونه فکر و عمل کنیم. سیاست از نظر ایشان معنایی عام دارد و به حالتی بازمی‌گردد که ما مدام به شیوه‌ای اجتماع را می‌سازیم که شیوه‌ای دیگر را طرد می‌سازد. بدین ترتیب گفتمان‌های مختلف ممکن است بر سر سازماندهی جامعه به شیوه خاص خود با هم به رقابت و مبارزه برخیزند. در رویکرد نظری گفتمان، لاکلا و موفه تمایزی میان ابعاد گفتمانی و غیرگفتمانی امر اجتماعی قائل نمی‌شوند. این بدان معنا نیست که چیزی جز متن و حرف وجود ندارد بلکه برعکس، به این معناست که خود گفتمان، امری مادی است و پدیده‌هایی همچون اقتصاد و دیگر نهادها، جزئی از گفتمان هستند. بدین ترتیب در نظریه گفتمان لاکلا و موفه، تعاملی دیالکتیک میان گفتمان و چیزهای دیگر وجود ندارد و گفتمان سراسر جهان ما را می‌سازد (استاک و همکاران، ۱۳۹۷: ۳-۵).

با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که ادعای گفتمان این است که کردارهای گفتمانی در خلق و بازتولید روابط نابرابر قدرت میان گروه‌های اجتماعی مثلاً میان طبقات اجتماعی، زنان و مردان، اقلیت‌های قومی و اکثریت نقش دارد و این تأثیرات را به مثابه تأثیرات ایدئولوژیک پنداشته‌اند. بنابراین تحلیل گفتمان به این معنا انتقادی است که هدفش آشکار ساختن نقش کردارهای گفتمانی در جهان اجتماعی است؛ از جمله آن نوع روابط اجتماعی‌ای که شامل روابط نابرابر قدرتمند و هدفش سهمیم شدن در ایجاد تغییرات اجتماعی در راستای روابط متعادل‌تر قدرت در فرایند ارتباطات و در جامعه به طور عام است. در همین راستا، رهبران بزرگ در تبلیغ نظریه‌ها و تولد و اعتباریابی گفتمان‌ها، نقش مهمی دارند. به عبارت دیگر، آنها در ذیل گفتمان مورد نظر خود، نظریه‌ها و گزاره‌های بنیادین اندیشه خود را مطرح نموده و سپس آن را غالبیت می‌بخشند. بنابراین کاوش در گفتمان رهبران بزرگ، امروزه یکی از شیوه‌های راهگشا در ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی دینی و فرهنگی محسوب می‌گردد. واقعیت

آن است که شیوه تحلیل گفتمان، به دلیل تفاوت‌های بنیادی با شیوه‌های کلاسیک پوزیتیویستی در نگرش به مسائل اجتماعی و سیاسی، خود را بسیار کارآمدتر نشان داده است.

۲- مفهوم سیاست در گفتمان امام علی(ع)

با عنایت به آموزه‌های دین اسلام و گفتمان برآمده از آن، گفتمان امام علی(ع) به سیاست از نوع اخلاقی آن هم از نوع اخلاق دینی است؛ زیرا امام (ع) سیاستی را مورد توجه قرار می‌داد که در آن رستگاری و پرهیزگاری توسعه یافته و راه هدایت انسان‌ها تسهیل شود و بنیان آن بر عدالت استوار باشد. از اینرو، سیاستی که عبارت از تشخیص هدف و تحصیل هر نوع وسیله‌ای برای وصول به آن باشد به هیچ‌وجه مورد نظر امام علی(ع) نبوده است. هدف ایشان در سیاست و حکومت فراتر از دستیابی به قدرت سیاسی بود. تعریف سیاست در گفتمان اسلامی وی را می‌توان در این کلام حضرت (ع) به خوبی دریافت: «به خداوند سوگند معاویه از من زیرکتر نیست ولی حيله‌گر و ستم‌پیشه است و اگر نبود بیزاری من به فریبکاری، بی‌شک از زیرکترین انسان‌ها بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

توجه به ساختار زبانی کلام امام (ع) حاکی از تأکیدات چندگانه ایشان بود. اما آن چیزی که امام (ع) را در عین هوشمندی و زیرکی از اعمال چنین زیرکی بازمی‌داشت، پرهیزگاری الهی و دوری از فریبکاری و ستم‌پیشگی بود؛ زیرا سیاست در گفتمان وی همان راستی و درستی و نقطه آغاز و نه پایان تقوی بود. کسی که زندگی مورچه‌ای را بر حکومت تمام دنیا مقدم می‌داند، هیچگاه نمی‌تواند به خود اجازه دهد در رسیدن به اهداف سیاسی و این‌جهانی از هر وسیله‌ای بهره جوید. در دیدگاه امام (ع) حکومت امانتی الهی است که باید از آن برای زمینه‌سازی تعالی و سعادت انسان استفاده شود و هرگونه شائبه نفسانی در این امانت، خلاف چنین هدف والایی به شمار می‌آید. نگرش زاهدانه امام علی(ع) به قدرت سیاسی به روش‌های سیاسی ایشان نیز جنبه اخلاقی و

انسانی می‌بخشید و از اینرو بود که ایشان همواره وفای به عهد و پرهیز از پیمان‌شکنی، دوری از خدعه و نیرنگ، بیزاری و فریبکاری را سرلوحه اصول سیاسی خود قرار داده و هیچ مصلحتی را بالاتر از سیاست دین‌گرا، حق‌طلبانه و عدالت‌گستر قلمداد نمی‌کردند. این رویکرد مبتنی بر نگاهی توحیدی است که صرفاً در جهان‌بینی الهی معنی‌دار می‌شود و با گفتمان مادی و دنیامدارانه تفاوتی بنیادین دارد. در حالی که رقیبان سیاسی وی از غیراخلاقی‌ترین شیوه‌ها برای وصول به قدرت بهره‌جسته و زمینه‌ستمگری در جامعه اسلامی را بنیان نهادند (درخشه، ۱۳۹۱: ۷). امام (ع) این نگاه اخلاق‌گرایانه خود را درباره سیاست چنین بیان می‌فرماید: «ما در زمانی زندگی می‌کنیم که اکثر مردم آن، حيله‌گری و فریبکاری را عین هوشمندی و زیرکی می‌دانند و نادان‌ها این‌گونه فریبکاران را به چاره‌پردازی نسبت می‌دهند ... فرد هوشمند کسی است که راه‌های فریبکاری را می‌داند ولی از عمل به آنچه باعث زیان و بازدارندگی الهی می‌شود صرف‌نظر می‌کند. اما کسی که تعلق‌خاطری به دین ندارد، در کمین‌گاه انجام آن می‌نشیند و هر گناهی را انجام می‌دهد و فرصت را از دست نداده و در هر کاری به حيله دست اندازد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱). این کلام تفاوت سیاست اخلاقی را با سیاست غیراخلاقی به خوبی آشکار می‌سازد. بدون تردید امام (ع) از روش‌ها و ابزارهای تحصیل قدرت و تداوم حکومت خود به خوبی آگاهی داشت و می‌توانست از این روش‌ها و ابزارها برای بسط سلطه و قدرت خویش بهره‌جوید، ولی هیچگاه چنین نکرد و تنها عنصر بازدارنده‌اش پرهیزکاری و انقیاد در برابر موازین اخلاقی اسلامی بود. از اینرو باید نتیجه‌گرفت سیاست‌ورزی در گفتمان امام علی (ع) یک هدف تلقی نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اجرای احکام و گسترش عدالت در جامعه است. این نوع نگرش از اخلاقی‌ترین برداشت‌ها در مورد سیاست حکایت دارد که جز با راستی و پرهیز از فریبکاری قابل‌دسترسی نیست؛ موضوعی که باعث شد امام علی (ع) در این راه هیچگاه از مرزهای اخلاق و دین

فراتر نرود؛ چنانکه می‌فرماید: «به خداوند سوگند هیچگاه به اندازه سرسوزنی حقیقت را پنهان نکردم و هیچ دروغی روا نداشتم» (همان، خطبه ۱۶).

۳- جایگاه زنان در گفتمان سیاسی امام علی (ع)

اکنون که تا حدودی به گونه‌شناسی گفتمان اشاره کردیم، به واکاوی عناصر و دال‌های گفتمان امام علی (ع) می‌پردازیم. اما پیش از بررسی عناصر تشکیل‌دهنده گفتمان ایشان می‌بایست نکاتی را یاد آور شد: (۱) به جرأت می‌توان گفت گفتمان امام علی (ع) به عالی‌ترین شکل، نشانگر پیکره‌بندی مفاهیم ایدئولوژیک است؛ مفاهیمی که براساس تمایز دوگانه‌ای استوارند. این تمایزهای دوگانه‌ای مفهومی همانند عدالت به عنوان دال مرکزی در مقابل نابرابری به شدت سیاسی‌اند و تنها حوزه سیاست را نشانه رفته‌اند. (۲) تحلیل گفتمان سیاسی امام علی (ع) به خوبی نشان‌دهنده نقش اسلام در معنایابی دال‌های دیگر در گفتمان ایشان است. حصرگرایی (حقیقت) موجود در گزاره‌های اسلامی به خوبی در گزاره‌های مطروحه در گفتمان ایشان نمایان است؛ گویی که ندای محمد (ص) بعد از پیامبر در قبال زنان از زبان امام علی (ع) برمی‌آید؛ ندایی برای دعوت به یک حقیقت و یک حقانیت.

۳-۱ دال مرکزی: عدالت محوری

برقراری عدالت و قرارداد هر چیز در جایگاه خود در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی از نکات کانونی و محوری اندیشه و عمل سیاسی در دوره زمامداری امام علی (ع) است. ملاک سیاست و هدف اصلی و غایی حکومت امام (ع) برقراری و گسترش عدالت است. در تاریخ تلاش‌های زیادی به نام عدالت ثبت شده، اما به‌ندرت نهضتی دیده شده که عدالت آن فراگیر باشد و همه نوع عدالت را در همه عرصه‌ها شامل شود و همه آحاد جامعه از زن تا مرد را دربرگیرد. گاهی عدالت صرفاً در توزیع فرصت‌های اقتصادی بوده است؛ مثلاً ادعای عدالت‌گستری انوشیروان، در صورت صحت هم،

فقط توجیه‌کننده عدالت اقتصادی است، زیرا در نظام طبقاتی ساسانی، فرض وجود عدالت در عرصه فرهنگی و توزیع فرصت آموزش همگانی و عدالت سیاسی و مشارکت عمومی در اداره جامعه منتفی است. گاهی نیز فقط برخی از مصادیق انسانی مدنظر عدالت‌خواهان بوده است؛ مثلاً در نهضت عدالت‌خواهی مزدک، زنان به هیچ وجه در شأن انسانی خود مدنظر قرار نمی‌گرفتند. همچنین در نهضت‌های عدالت‌خواهی اقوام نژادپرست گاهی هرگونه حق انسانی از سایر نژادها سلب می‌شد، در حالی که در حکومت عدالت‌محور و حق‌مدار حتی جانوران نیز تحت پوشش رفتار و منش عادلانه قرار می‌گیرند. بنابراین، امکان‌پذیری تحقق عدالت فراگیر و همه‌گیر از دستاوردها و آثار دیگر سنت نبوی و حکومت علوی است (امینی و دشتی، ۱۳۹۱: ۱۴ و ۱۵). با عنایت به آنچه در باب جایگاه تاریخی - فکری عدالت اشاره گردید، عدالت یکی از پرسش‌های پایدار و جاودانه فلسفه سیاسی از جمله بنیادی‌ترین اصول گفتمانی امام علی (ع) را تشکیل می‌دهد که بدون فهم آن نمی‌توان درکی درست از گفتمان سیاسی ایشان ارائه داد. مفهوم عدالت در جامعه همراه با رفع نابرابری‌های بی‌پایه، منع تبعیض‌ها و شایسته‌سالاری و صلاحیت شایستگی در مناصب و مقامات است. البته بیشترین توجه امام (ع) را در این خصوص در حوره عدالت اقتصادی می‌توان جستجو کرد؛ به طوری که ایشان در توزیع بیت‌المال تفاوتی میان خواهرشان (ام هانی) و دیگر زنان قائل نبود و وقتی ام‌هانی نزد ایشان آمد، به وی بیست درهم داد و به کنیز آزاد شده او نیز همان بیست درهم را داد و وقتی ام‌هانی این را فهمید واکنش نشان داد و امام (ع) به وی گفت: خدایت رحمت کند برو. ما در قرآن امتیازی میان اسماعیل و اسحاق نیافتیم (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲ / ۱۵۱).

عدالت را نباید در اندیشه و سیره امام علی (ع) صرف امری اخلاقی به شمار آورد، بلکه پایه‌ای‌ترین اصل مدیریت سیاسی و اجتماعی است به نحوی که ایشان ملاک و معیار سیاست را عدالت و آن را نظام‌بخش حکومت و نگهدارنده شهروندان و نشانه حق‌طلبی و زدودن هوای نفس قلمداد می‌کند. به تعبیر جرج جرداق: عدالت در نظر

وی مذهب و شیوه‌ای نیست که دیگران آموخته باشند... و برنامه‌ای نیست که سیاست فرمانروایی آن را ایجاب کرده باشد... بلکه عدالت در مکتب اخلاقی و معنوی او اصلی است که با اصول دیگر پیوند دارد و سرشتی است که ممکن نیست او خود را ضد آن وادارد... و چنان است که گویی این عدالت‌خواهی، ماده تشکیل‌دهنده ساختمان جسمانی او است، خونی است که در قلب و عروقش می‌جوشد و جانی است که زندگی تنش بدان بسته است (درخشه، ۱۳۹۱: ۱۰ و ۱۱).

با مطالعه نهج البلاغه درمی‌یابیم که امام (ع) به حکومت و عدالت حساسیت خاصی داشتند و اهمیت و ارزش فراوانی برای آن در جامعه قائل بودند. حکومت را راهی برای برقراری عدالت، احقاق حق و خدمت به طبقه محروم و به خصوص فقرا و زنان اجتماع می‌دانستند. اسلام فقط توصیه به برقراری عدالت نکرده و یا فقط به اجرای آن قناعت ننموده است، بلکه هدف اصلی بالا بردن ارزش عدالت است؛ چنانکه فردی از امام (ع) سؤال می‌کند: عدالت شریفتر و بالاتر است یا بخشندگی؟ ایشان پاسخ می‌دهد: عدل از جود بالاتر است. از نظر ایشان آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند، رضایت همه را تأمین کند و به پیکر اجتماع سلامت و به روح آن آرامش بخشد، عدالت است. عدالت بزرگراهی عمومی است که می‌تواند همه را در خود جای دهد و بدون مشکلی عبور دهد؛ اما ظلم و جور کوره‌راهی است که حتی ستمگر را به مقصد نمی‌رساند. امام علی (ع) درباره عدل و انصاف به مالک اشتر می‌فرماید: «با خدا و با زن و مرد و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در هر حال گفتمان سیاسی امام علی (ع) با عدالت پیوند ناگسستنی دارد و عدالت‌محوری جزء اساسی‌ترین سیاست‌های حکومت به خصوص در قبال زنان به‌شمار می‌آید؛ به ویژه اینکه شرایط حاکم بر جامعه اسلامی در دوره خلافت پیشین و به طور اخص در دوره خلیفه

سوم، کوشش‌های اجتماعی به سوی عدالت را دو چندان کرده بود. از اینرو، امام (ع) در نخستین خطبه خود و در روز نخست حکومت یکی از محورهای اصلی برنامه کار خویش را اجرای عدالت اعلام کرد و از همان روز نیز این سیاست را به اجرا درآورد. امام (ع) همچنین سیاستهای مالی پیش از خود را به چالش کشید و اراده خود را در اجرای عدالت چنین بیان داشت: «به خدا سوگند؛ زمین‌های بیت‌المال که به ناروا تقسیم شده است و مهر زنان و دستمایه خرید کنیزان قرار داده شده باشد، آنها را به بیت‌المال برمی‌گردانم» (همان، خطبه ۱۵). امام (ع) معتقد بود که این امتیازبخشی‌ها تبعیضی آشکار در میان زنان جامعه است که نمی‌تواند در حکومت او استمرار یابد. از اینرو در تبیین نگرش خود در مورد عدم تبعیض بین افراد با لحن عتاب‌آمیزی به انصار و مهاجرین فرمود: «آگاه باشید هر آنکه به طرف قبله ما رو کند و ذبح شده ما را بخورد و شهادت بر وحدانیت خدا و بندگی او و رسالت رسول بدهد، بر او احکام قرآن جاری خواهیم کرد و حقوق اسلام بر زن و مرد اجرا خواهد آمد. هیچ کس برتری بر دیگری ندارد مگر به تقوای الهی و پیروی او» (همانجا).

در گفتمان سیاسی امام علی (ع) جامعه‌ای که رفتارش در قبال زنان براساس عدالت نباشد و ستمکاری و تبعیض جهت‌دهنده اهداف حکومتی در قبال این قشر باشد، جامعه‌ای بادوام و ارزشمند نخواهد بود؛ زیرا سوق دادن تمام انسان‌ها به سوی عدالت از جمله یکی از اهداف بزرگ انبیای الهی است و سایر ارزش‌ها (دال‌ها) هنگامی پایدار خواهد بود که عدالت در حق مردمان پایدار باشد. این نگاه امام (ع) برخلاف نگرش فرمانروایان ستمکار بود که هدف نهایی آنها قدرت و حکومت حتی با قربانی کردن مردم بود. به تعبیر جرج جرداق، داستان علی (ع) در موضوع عدالت از یادگارهای پرارزشی است که مقام و انسانیت و روح انسانی را شرف می‌بخشد.

همچنین در مورد نگاه امام (ع) به خانواده و نقش عدالت باید اذعان داشت که دین اسلام بر رعایت مساوات و عدالت در خانواده، تأکید فراوانی داشته و از هرگونه تبعیض و امتیاز بی جا به برخی یا یکی از فرزندان به شدت منع نموده است. همچنین از تبعیض بین دو جنس دختر و پسر و محبت بیش از اندازه به پسران که ریشه در عصر جاهلیت داشت، پدر و مادر را تنبه می دهد. امام علی (ع) نیز می فرماید: «ابصر رجلا له ولدان فقبل احدهما و ترک الآخر. فقال رسول الله: فهلا و اسیت بینهما»؛ پیامبر (ص) کسی را دید که دو فرزند داشت. یکی را بوسید و دیگری را رها کرد [در این هنگام] پیامبر خدا (ص) [به وی] فرمود: «چرا میان آنان یکسان عمل نکردی؟! از اینرو عدالت ورزی حتی در محبت و بوسیدن فرزندان نیز باید رعایت شود تا مانع از حسادت و کینه ورزی آنان نسبت به هم گردد.

۲-۳ دال های شناور در گفتمان سیاسی امام علی (ع) در قبال زنان

مشارکت سیاسی زنان

بر مبنای دیدگاه اسلام، انسان ها اعم از زن و مرد هر دو حق مشارکت در امور را دارند و هیچ فرقی بین آنان نیست؛ چون در ارزش انسان، در جایگاه سرور کائنات، تفاوتی بین مرد و زن نیست و اصول انسانیت در هر دو یکی است. ملاک تفاوت انسان ها در تقواست و جنسیت ملاک ارزشمندی در تفاوت گذاری نیست و از آنجا که روح انسان هیچگاه متأثر از جنسیت نبوده، لذا مؤنث بودن دلیلی نیست که زن را از بسیاری از حقوق اساسی اش محروم کند. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و برای تأمین نیازهایش نیازمند تعاون و مشارکت است و بدون مشارکت بسیاری از امور حیاتی او به مخاطره می افتد و مشارکت اجتماعی و سیاسی مستلزم حضور همگان اعم از زن و مرد است و این امر فی نفسه مطلوب تلقی می شود، لذا فاعل و مشخصات جنسی در نفس عمل تأثیری ندارد (امینی و دشتی، ۱۳۹۱: ۱۱).

بدین ترتیب زن هم در جایگاه انسان حق مشارکت سیاسی دارد و همسان با مرد واجد تمام موقعیت‌ها برای مشارکت سیاسی است. بنابراین، باید زنان در کنار مردان در همه امور در جهت تعالی و استیلای جامعه خود گام بردارند و به همان اندازه اثرگذار باشند. به نظر می‌رسد که در حکومت امام علی (ع) اولین بار بود که پس از سنت نبوی، زنان در شأن انسانی خود همانند مردان، عهده‌دار بیعت سیاسی شدند. قبل از این و حتی تا قرن‌ها پس از این، در تمدن‌های دیگر که دعوی دموکراسی داشتند، صرفاً مردان اشراف جامعه حق رأی داشتند و حتی سپاهیان از حق دخالت قانونی در امور کشور محروم بودند. نقش سیاسی زنان جز به مثابه زینت اشراف و سلاطین، در جایگاه همسر شاه یا امپراتور یا نظایر آن، در تاریخ جهان ناشناخته مانده است و هیچگاه قبل از پیامبر اسلام (ص) دیده نشده که زنی حق رأی داشته باشد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۷۸). امام (ع) درباره بیعت مردم با آن حضرت (ع) می‌فرماید: «آنچنان مردم در بیعت من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹).

مشاهده می‌شود که در بیعت با امام (ع)، بانوان بدون آنکه فراخوانده شوند، با کودکان به سوی ایشان می‌شتافتند و نقاب از چهره برمی‌گرفتند و امور جامعه خویش را آگاهانه و مشتاقانه به ایشان می‌سپردند. این نوع انتخاب حاکی از دو گونه آگاهی است: اول، آگاهی زنان از اینکه در این دوره می‌توانند مانند دوره حکومت نبوی، بدون نگرانی از ظهور تعصب جاهلی و با اطمینان از حمایت قاطع و پدرانۀ امام (ع) و در پرتو هدایت او و بدون مانع مشارکت سیاسی داشته باشند. دوم، گویا فقط ایشان را درخور انتخابی می‌دانستند که حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنان را تضمین می‌کند، به طوری که به نظر می‌رسد بیعت با امام (ع) آنان را به حق حیات اجتماعی

خویش می‌رساند. هنگام جنگ جمل حداقل چهل جنگاور زن در میان سپاهیان حکومت نوپای امام علی(ع) حضور داشتند که با صلابت و مدبرانه توانستند عایشه را پس از شکست اهل جمل، تا مدینه بدرقه کنند، در حالی که هیچ ناظری نمی‌پنداشت که این جنگاوران زن هستند (ر.ک: پورعزت، ۱۳۸۷).

اخبار صدر اسلام در ارتباط با بررسی عرصه‌های حضور زنان در دوران حکومت امام علی(ع) بیانگر آن است که زن مسلمان در عصر نبوی در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی حضور داشته و این حضور نیز مورد تأیید رسول خدا(ص) بوده است. در عصر علوی نیز حضرت علی(ع) توانست با فاصله‌ای که با خلافت خلفای سه‌گانه و دور شدن از سیره نبوی در ارتباط با زنان و حضور آنان در عرصه‌های مختلف به وجود آمده بود، زنان را تا مرحله هدایت سیاسی، تحلیل حوادث، تبیین اهداف دشمن و ... پیش ببرد. در دوره خلافت ایشان حضور زنان به اندازه‌ای جدی بود که معاویه بعد از به قدرت رسیدن، آنان را به شام فراخواند و به تهدید و سرزنششان پرداخت.

در پایان باید به این نکته اشاره داشت که حضور اجتماعی نه بدان معناست که زنان باید در همه عرصه‌ها حضور داشته باشند، بلکه این حضور باید جهت‌دهی شود؛ آن‌گونه که با خلقت و آفرینش آنان هم‌سو باشد و افزون بر مدیریت خانه و تربیت و پرورش فرزندان، کارهای فرهنگی و اصلاح جامعه نیز در حوزه کاری آنان قرار گیرد.

کرامت انسانی زن و خانواده

در حکومت امام(ع) کرامت خانواده و زن در عالی‌ترین درجه ممکن همواره رعایت می‌شد. حضرت(ع) در کل به کرامت ذاتی انسان‌ها معتقد بود و بر اساس کرامت انسان با مردم رفتار می‌کرد. میزان اهمیت و ارزش افراد در نظر حضرت(ع)، بر سیره حکومتی ایشان و حاکمیت اخلاق بر سیاست، تأثیری تعیین‌کننده داشت. در نگاه امام(ع)

انسان‌ها بدون توجه به دین و اعتقادشان کرامت دارند و حکومت باید به ارزش انسانی آنان احترام بگذارد. این مسئله به طور کامل در آغاز نامه حضرت (ع) به مالک اشتر آمده است. امام (ع) مردم را به دو دسته می‌داند: یا برادران دینی زمامدارند و یا در خلقت با او برابر؛ بر این اساس به مالک توصیه می‌کند با مردم همچون جانور درنده برخورد نکند و خوردنشان را غنیمت نشمارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴). این فرمان در زمانی صادر شد که زمامداران همچون درندگان، کرامت انسان و در پی آن کرامت خانواده و زنان را نابود می‌کردند و هیچ یک از حقوق اولیه زنان را محترم نمی‌شمردند. بی‌تردید حکومتی که بر مبنای فکری کرامت انسان‌ها استوار باشد نمی‌تواند در برخورد با خانواده و زنان اخلاق و اصول اخلاقی را زیر پا نهد.

خانواده خمیرمایه و سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است. حکمت الهی بنا بر فطرت و آفرینش انسان‌ها، رشد و شکوفایی و دستیابی به آرامش و امنیت روانی را منوط به تشکیل خانواده دانسته است؛ چنانکه پیامبر(ص) در اسلام هیچ نهادی را محبوبتر و عزیزتر از خانواده نزد خداوند نمی‌داند. چند نمونه از شاخص‌های کرامت خانواده و زنان عبارتند از:

الف) تربیتی و آموزشی: اهتمام به تحصیل و فراگیری علوم و فنون، پرورش اخلاقی و جامعه‌پذیری، زمینه‌سازی رشد و تعالی افراد و بالطبع اجتماع می‌شود. در نهج البلاغه درباره ارزش والای دانش آمده است که دانش بهتر از مال است؛ زیرا علم نگهبان توست، اما مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی می‌پذیرد، اما علم با بخشش فزونی می‌گیرد و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده، با نابودی مال نابود می‌گردد. شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که به خاطر آن پاداش داده می‌شود و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند و پس از مرگ، نام نیکو از خود به یادگار می‌گذارد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰).

ب) عاطفی: تعلق خاطر اعضای خانواده به یکدیگر، حمایت آنها از هم و پرورش اخلاقی اعضای خانواده، سهم بسزایی در پیشرفت و شکوفایی افراد دارد. خویشاوندان را گرمی بدارید زیرا آنان پر و بال شمايند که با آن پرواز می‌کنید؛ ریشه‌ای هستند که به آن بازمی‌گردید و دست نیرومندی هستند که با آن حمله می‌کنید.

ج) حقوقی - تکلیفی: رعایت احترام و ادب متقابل در خانواده، مشورت با والدین و جلب رضایت آنان، احساس مسئولیت والدین نسبت به فرزندان و اهتمام به تأمین نیازهای خانواده، از مهمترین امور فردی هستند. امام علی (ع) در زمینه احترام متقابل و اخلاق اجتماعی می‌فرماید: باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶). همانا فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است؛ حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه امور جز نافرمانی خداوند، از پدر اطاعت کند و حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند و او را قرآن بیاموزد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳).

د) مدیریتی: نقش سرپرستی، انسجام‌بخشی، مشورتی و وحدت‌آفرینی اعضای خانواده برای یکدیگر، موفقیت فردی و اجتماعی را تضمین می‌کند. در کلام حضرت علی (ع) آمده است که مراقب زنان نیک باشید و در خواسته‌های نیکو همواره فرمانبردارشان باشید تا در انجام منکرات، طمع نوزند (نهج البلاغه، خطبه ۸۰). از اینرو امام (ع) با هرگونه تبعیض و خوار شمردن کرامت خانواده و زن مخالف بوده و ضمن مقابله با این نوع تفکر، آن را با مبانی فکری حکومت خویش ناسازگار می‌دانست.

برابری زنان در جامعه اسلامی

اگرچه امروزه تقریباً تردیدی در خصوص برابری نوع انسان وجود ندارد، اما در اعصار گذشته، اعتقاد به برتری برخی انسان‌ها بر دیگران به سبب نژاد، رنگ پوست، موقعیت جغرافیایی و عواملی از این قبیل، اعتقادی جدی بود. یکی از ویژگی‌های مهم اسلام که

از حدود چهارده قرن پیش تاکنون از اهمیت بسزایی برخوردار است برابر دانستن تمام انسان‌ها و نفی تبعیض نژادی است. ذات اقدس حق تعالی، انسان را گرامی داشت و او را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشید. تکریم انسان از سوی خداوند او را از ویژگی‌های خاصی برخوردار نمود، به او قدرت بخشید و مهمتر از همه، او را واجد حقوق، تکالیف و کرامت نمود. تکالیف فردی و اعتقادی انسان امری شخصی است؛ زیرا هرکس در مقابل خداوند پاسخگوست. حقوق و کرامت انسان نیز امری سیاسی و اجتماعی است، اما آنچه مقدم است، برابری نوع انسان در اسلام و اندیشه امام علی (ع) است؛ زیرا نوع انسان را دارای هویت واحدی می‌داند که تمام فرشتگان مأمور شدند در مقابل جوهره وجودی او یعنی کرامت، به امر خداوند به سجده درآیند. هرکه این کرامت را که به نوع انسان - فارغ از دین، مذهب و نژاد- اختصاص دارد، ارج نهد و به آن خدشه وارد سازد، مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرد، دشمن خدا قلمداد شده و از درگاه الهی رانده می‌شود (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴ و ۵).

دین اسلام با صراحت کامل و قاطعانه هویت انسانی زن و مرد را متحد می‌داند. نصوص قرآن در بیان وحدت هویت انسانی زن و مرد قابل خدشه نیست. شناخت زن، در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست. زن در آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن کریم به صراحت از این حقیقت پرده برمی‌دارد و در اولین آیات سوره نساء می‌فرماید: «ای مردم! از مخالفت با فرمان‌های پروردگارتان بپرهیزید آنکه شما را از یک تن آفرید و جفتش را از جنس او پدید آورد و از آن دو تن مردان و زنان بسیاری را منتشر و پراکنده ساخت» (نساء / ۱). خداوند در قرآن به دفعات مکرر از زنان تجلیل کرده و نه تنها آنها را پایین و ناتوان نشمرده بلکه در موارد بسیار عزیز داشته است. آیت الله جوادی آملی در ذیل این آیه می‌فرماید: منظور از

نفس در آیه کریمه همان گوهر، ذات و واقعیت شیء است و مراد از آن روح، جان و روان نیست ... این آیه دلالت دارد که همه انسان‌ها از هر صنف، خواه زن و خواه مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده‌اند؛ زیرا کلمه «ناس» شامل همگان می‌شود. پس حضرت حوا از همان ذات و گوهری آفریده شده که حضرت آدم از آن آفریده شده است، نه از گوهر دیگر و فرع بر مرد و زاید و طفیلی وی و ... (گروی و مجیدی، ۱۳۹۱: ۳). از اینرو آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن در اصل آفرینش وجود ندارد. اگر در بعضی روایات مزیتی این چنینی ذکر شده یا از جهت سند نارساست و یا از جهت دلالت، ناتمام است.

اینکه زن در گفتمان سیاسی امیرالمومنین (ع) دارای چه مقام و منزلتی است مبتنی بر این است که در بینش حضرت (ع)، انسان از چه مقام و جایگاهی برخوردار است؛ زیرا پیامبر(ص) و ائمه اطهار (ع) تنها برای هدایت مرد نیامده‌اند بلکه برای هدایت انسان مبعوث گشته‌اند و فصلی که عهده‌دار بیان ارزش‌ها و ضدارزش‌هاست هرگز موصوف آنها را بدن نمی‌داند؛ یعنی بدن نیست که مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، متقی یا فاجر، صادق یا کاذب ... می‌باشد. به عبارت دیگر، زن بودن یا مرد بودن مربوط به پیکر است نه جان و روح. تعلیم و تربیت و تهذیب و همه ارزش‌ها از آن نفس است و نفس غیر از بدن و بدن غیر از نفس است. حقیقت انسان، نفس و روح اوست نه جنسیت او. علامه خوبی می‌گوید: مردان ناگزیر از رویارویی و برخورد با شئون مادی و دنیوی می‌باشند که زندگی آنان از جهات مختلف با آن شئون ارتباط دارد، مانند مواجه شدن با مال، زن، همسایگان، نزدیکان، فرزندان و غیره که در این برخوردها آنان با سختی‌ها و آسانی‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها و ... روبرو می‌شوند و این امور به خوبی یا بدی مرد در زندگی برمی‌گردد. مشکل‌ترین این برخوردها، برخورد با زن، در شئون مختلف زندگی است و علی (ع) با سخنان خود این آگاهی را به همگان داد که این

روپارویی از تمام جهات برای مرد شر است؛ زیرا زن اگر آشوبگر باشد، عقل مرد را سلب می‌کند و اگر بدکار باشد، دل مرد را ترسو می‌کند و اگر همسر مرد باشد، مرد مکلف نفقه‌اش می‌باشد و اگر زن بیگانه باشد، مرد را به فساد و گمراهی سوق می‌دهد و اگر دشمن مرد باشد با بهتان و دروغ بر او پیروز می‌شود. با تمام این اوصاف، مرد ناچار از بودن با زن است و رهایی وی از دست زن امکان‌پذیر نیست (خویی، ۱۳۸۷: ۲۶۳).

آزادی زنان در جامعه اسلامی

وقتی سخن از آزادی در گفتمان سیاسی امیرالمؤمنین (ع) است، باید نخست به این سؤال پاسخ داد که نزد ایشان قید و بند به چه چیزهایی اطلاق می‌شود؟ چه چیزهایی انسان را در محدودیت قرار داده و مانع حرکت و رشد او می‌شود تا رهایی از آنها «آزادی» محسوب شود؟ حضرت (ع) انسان را موجودی ملکوتی می‌شمرد و او را محدود به این دنیا و وابستگی‌های آن نمی‌داند. آنچه در دنیا خلق شده برای او بوده تا با تسخیر در آنها بتواند «انا الیه راجعون» را به درستی انجام دهد. ازاینرو، هر آنچه در این مسیر مانع رشد و تعالی انسان می‌شود را قید و بند دانسته و رهایی از آن را آزادی اطلاق می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در مفهوم اجتماعی نیز حضرت (ع) بر این اصل استوار است که انسان در هر منظری که باشد، نباید امکان رشد را از او گرفت؛ زیرا رشد و تکامل آدمی به صرف انتخاب‌های رفتاری او ممکن می‌شود. مادامی که این انتخاب‌ها، سبب تجاوز به حقوق دیگران نگردد، اجازه تعدی به کسی داده نمی‌شود (بابایی، ۱۳۸۹: ۱۴). آزادی به صورت اصلی اساسی در برنامه حکومتی امام (ع) و فرمان و قانون وی، در میان مردم، تضمین شده بود که ضامن آن نیروی وجدان انسان بود نه عمل به اجبار. بنابراین، انسان اصولاً آزاد است، آزاد درک می‌کند، آزاد می‌اندیشد، آزادانه سخن می‌گوید و آزاد کار می‌کند و ... مجبور ساختن او روا و صحیح نیست. امام علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «برده دیگری مباش

که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، خطبه ۳۱) و همچنین می‌فرماید: «آنکه به وظایف بندگی خدا به پا خیزد، شایسته آزادی است و آنکه از وظایف آزادی کوتاهی کند، به بردگی بازگردد» و نیز خطاب به کوفیان می‌فرماید: «ای اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کران شنوا و گنگان سخنور و نابینایان چشم‌دار، نه آزادگان راستین به هنگام رودررویی هستید و نه برادران مورد اطمینان و یکرنگ در سختی و بلا» (جلودار، ۱۳۸۷: ۱۲) و یا اینکه وقتی امام علی به مالک می‌فرماید: «و آن کس را ترجیح ده که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید» خود بالاترین نوع توسعه آزادی است؛ زیرا در جایی که مردم بتوانند سخنان حق را به مدیران بگویند و به چابلوسی و تملق نگریند، نشانه ارتباط شفاف و آزادانه بین مردم و آنان است. لذا توسعه آزادی در گفتمان ایشان این است که مردم و مدیران بتوانند به راحتی در جهت اقامه حق اقدام کنند؛ چنانکه خطاب به مردم می‌فرماید: «... با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف زنید و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

بنابراین آزادی در اسلام و در امتداد آن در گفتمان سیاسی امام علی (ع)، تنها یک موضوع صرفاً سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است و یک مسلمان باید آزاد زیست کند و آزادی خواه باشد. امام علی (ع) نه تنها لازمه توحید را دست برداشتن از آزادی ندانسته و دین را منافی آزادی ندیده‌اند، بلکه اصلاً هدف از بعثت انبیا و کارکرد دین را آزادی انسان دانسته و می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی محمد (ص) را به حق فرستاد تا بندگانش را از بندگی تعهدات، طاعت و ولایت بندگانش به سوی عبادت، عهد، طاعات و ولایت خود آزاد سازد» (همان، نامه ۱۵۴). امام (ع) به این نکته اشاره می‌کند که پرستش بندگان سودی برای خدا ندارد، بلکه مایه کمال

خود آنهاست و می‌فرماید: در آن دم که خداوند آفریدگان را بیافرید، از پرستش آنها بی‌نیاز و از گناهشان ایمن بود؛ زیرا پرستش کسانی که او را می‌پرستند، سودی برایش ندارد و گناه آنها که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، زیانی برایش به بار نمی‌آورد. بر این اساس، در دیدگاه امام علی (ع) طاعت و بندگی برای انسان، کمال است نه سودمند به حال خداوند هستی‌بخش و راهنمای انسان می‌باشد. نمونه‌ای از این تأثیر را می‌توان در نقش ایمان و دین در زندگی اجتماعی زنان ملاحظه کرد که دین عامل جلوگیری فساد در جامعه می‌باشد. این چنین است که از دیدگاه نهج‌البلاغه ایمان نه تنها منافاتی با آزادی ندارد، بلکه عین آزادی و تکامل بخش آن است (عباسی، ۱۳۹۱: ۳ و ۴). در نگاه ایشان همه انسان‌ها از زن و مرد از حق ذاتی آزادی بهره‌مندند و این حق را کسی نداده تا بتواند آن را تهدید نموده و زیر پا بگذارد. تمام زنان و مردان، آزاد و مختار آفریده شده‌اند و از اینرو مسئول هستند و این آزادی و اختیار و مسئولیت در همه عرصه‌های زندگی انسانی گرانقدرترین گوهر حیات و والاترین شرافت آدمی است و کسی حق ندارد این آزادی و اختیار و مسئولیت را نفی کرده و آن را نادیده انگارد.

حضرت (ع) خود حق آزادی زنان را در همه حال پاس می‌داشت و آنان را در سلوک و زندگی و در جنگ و صلح به اجبار و اکراه و از روی ترهیب و تحمیل به کاری وادار نمی‌داشت؛ چنانکه خود بارها به این امر اشاره نموده است. بر این اساس است که آزادی و آزادی‌گرایی در حکومت علی(ع) به زیباترین وجه جلوه یافته و میزانی ارزشمند برای محک حکومت‌ها و دولت‌ها در رعایت آزادی و یا عدم رعایت آن گردیده است (همامی و دردشتی، ۱۳۸۵: ۱۳ و ۱۴).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در گفتمان سیاسی امام علی (ع) در قبال زنان هم آزادی مهم است و هم عدالت و باید به هر دو اهمیت داده شود. اما عدالت حافظ و مبنای آزادی است. از اینرو، آزادی در دیدگاه ایشان، در پرتو عدالت

حاصل می‌شود. بدین روی، ایشان در منزلت عدالت و نقش آن در جامعه می‌فرمایند: «خدای سبحان عدالت را مایه برپایی زنان و مردان و ستون زندگی آنها و سبب پاکی از ستمکاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده است» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲). بنابراین، از نظر ایشان «دولت عادل از واجبات است و پیشوای عادل از باران پیوسته بهتر». و این همه اهمیت عدالت از آنروست که «عدالت» یعنی ادای حقوق و اگر در جامعه‌ای عدالت باشد، آزادی نیز که از جمله حقوق است، خواهد بود؛ البته آن آزادی که به دین و دنیای خود و دیگران زیان نرساند. از اینروست که عدالت برای زنان هم تحقق‌بخش آزادی است و هم حافظ و جهت‌دهنده آن.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه قرآن کریم اصلی‌ترین کتاب و منبع دریافت احکام و اندیشه اسلامی است و سنت تا جایی که متعارض با نص قرآن نباشد، معتبر است و از آنرو که در قرآن، زن دارای جایگاه شایسته انسانی و برابر با مرد (به لحاظ شخصیت انسانی) است، هرگونه کلامی از معصومان (ع) که با نصوص قرآنی تعارض داشته باشد باید به گونه‌ای تأویل و تفسیر گردد و یا کنار گذاشته شود. عمده سخنانی که از امام علی (ع) در خصوص زنان نقل شده است، ناظر به شرایط سیاسی موجود در زمان صدور می‌باشد. حتی برخی از سفارش‌های امام (ع) درباره زنان تنها جنبه اخلاقی و هشدار دارد و فقها این سفارش‌ها را مبنای حکم شرعی قرار نداده‌اند. با این وجود گفتمان سیاسی امام علی (ع) در وضعیت سلب حکومت از جانب خلفای راشدین تکوین می‌یابد. در چنین شرایطی این گفتمان در قبال زنان نیز همانند دیگر گفتمان‌ها سعی در انتساب دلیل‌های مورد نظر خود به دلایل موجود از قبیل مشارکت سیاسی، آزادی‌های مشروع و برابری و حفظ کرامت خانواده براساس دال (دلیل) مرکزی گفتمان خود یعنی عدالت‌محوری مبتنی بر آموزه‌های اسلام شکل گرفت. به نظر می‌رسد مفصل‌بندی (پیکره‌بندی) هژمونیک گفتمان امام (ع) در

قبال زنان، فضای معنایی جدیدی را حداقل در آن زمان جلوه‌گر می‌سازد؛ هرچند که با کمی تسامح می‌توان دامنه این افق‌های معنایی را در سطح بین‌المللی و در انقلاب جمهوری اسلامی ایران نیز ترسیم نمود. به نظر می‌رسد گفتمان سیاسی امام (ع) در قبال زنان به دلیل همخوانی با نظام صدقی اسلام در آن دوره زمانی، استفاده از زبان دین و شباهت‌نمایی و ویژگی‌های شخصیتی امام (ع) و ... هژمونیک گردید. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد این گفتمان در سطح جهان اسلام گفتمان‌های خوارج و بنی‌امیه و از سویی دیگر در سطح بین‌المللی نیز روایت‌های امپراتوری‌های ایران، روم و یونان را به چالش کشید. دلایل متفاوتی برای هژمونیک شدن گفتمان امام (ع) ذکر شده، عده‌ای دو عامل در دسترس بودن و مقبولیت و مشروعیت را برای هژمونیک شدن یک گفتمان عنوان نموده‌اند. علاوه بر این دو عامل، می‌توان گفت علت دیگر هژمونیک شدن گفتمان ایشان آن است که گفتمان امام (ع) در قبال زنان، می‌تواند تمام نقاط برجسته گفتمان‌های روشنفکری رهایی‌بخش و مذهبی را در خود انعکاس دهد و به بیان بومی درآورد که برای مردم قابل‌هضم‌تر است. از دیگر دلایل هژمونیک شدن گفتمان ایشان، رهبری منحصر به فرد ایشان می‌باشد؛ امام به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی استراتژی‌های خاص مبارزاتی و انطباق کاملش با نظام صدقی آحاد جامعه توانست موقعیت خاص به گفتمان خود در مقابل سایر گفتمان‌های مدافع زنان ببخشد و گفتمان خویش را در موقعیت ممتاز قرار دهد. در یک کلام، امام (ع) نه تنها نقطه همبستگی گفتمان خود بلکه نقطه همبستگی تمام گفتمان‌های اسلامی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. استاک، روح‌الله؛ نوابخش، مهرداد؛ قاسمی، یارمحمد، «چگونگی مفصل‌بندی دلالت‌های فرهنگی - سیاسی در گفتمان امام خمینی (ره)»، فصلنامه مجلس و راهبرد، س ۲۵، ش ۹۶، زمستان ۱۳۹۷.
۴. اسدی، عباس، «نقش رسانه‌های بین‌المللی در زایش و تکامل یک گفتمان بین‌المللی»، دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
۵. امینی، علی‌اکبر؛ دشتی، فرزانه، «پیامدها و دستاوردهای حکومت امام علی (ع)»، پژوهش‌نامه علوی، س ۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۶. بابایی، محمدباقر، «نقش فرهنگ و اقتدار ملی از دیدگاه امام علی علیه السلام»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۳، ش ۹، بهار ۱۳۸۹.
۷. بانکی‌پور، امیرحسین، «سیمای زن در نهج البلاغه و دلالت‌های تربیتی آن»، همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، ۱۳۸۶.
۸. پورعزت، علی‌اصغر، مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی (ع)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۹. پیرمردیان، مصطفی؛ اصلاحی، متین؛ اصلاحی مهشید، «مقایسه وضعیت زن در دوره جاهلیت و بعد از اسلام»، فصلنامه تاریخ نو، ش ۱۱، تابستان ۱۳۹۴.
۱۰. ثقفی، علی، «زن در نهج البلاغه و چالش پیش رو»، پرتال امام خمینی (ره)، کد مطلب: ۱۷۰۲۹، ۱۳۹۷.
۱۱. جلودار، حبیب‌الله، «آسیب‌شناسی مدیریت از منظر امام علی در سیاست‌ها و تدابیر اجتماعی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، س ۸، ش ۲۹، تابستان ۱۳۸۷.
۱۲. خویی، عبدالله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم: تبیان، ج ۲۱، ۱۳۸۷.

۱۳. درخشه، جلال، «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی(ع)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، ش ۳، پاییز ۱۳۹۱-.
۱۴. زهرایی، فهیمه؛ زهرایی، فرشته؛ حمدی، مریم، «نقش زن در گذر تاریخ (نقش زن قبل از ظهور اسلام نقش زن بعد از ورود اسلام)»، *نخستین کنگره ملی زنان موفق ایران*، ۱۳۹۵.
۱۵. سجادپور، سید محمدکاظم؛ سلیمی فر، فرزاد، «ارتباط میان گفتمان داعش و گفتمان‌های پیشین خاورمیانه»، *فصلنامه سیاسی خارجی*، س ۳۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۸.
۱۶. عباسی، فرهاد، «تعریف، حدود و انواع آزادی در حکومت دینی، از دیدگاه نهج البلاغه»، *فصلنامه مطالعات حقوق بشری اسلامی*، س ۱، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱.
۱۷. عزیزی، حسین، «جایگاه علمی زنان در تاریخ نگاری مسلمین»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، س ۷، ش ۱، ۱۳۹۴.
۱۸. علیخانی، علی اکبر، «برابری و نابرابری سیاسی در اندیشه سیاسی امام علی(ع)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۳، ش ۱، زمستان ۱۳۸۶.
۱۹. گروهی صارمی، سکینه؛ مجیدی، حسن، «جایگاه و حقوق زن در نهج البلاغه»، *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۱.
۲۰. مفید، الاختصاص، (مجموعه آثار شیخ مفید) ترجمه علی اکبر غفاری، ۱۴۱۳ق.
۲۱. ملکی، حسن؛ هاشمیان، فخرالسادات؛ آقامحمدی، جواد، «راهبردهای توسعه فرهنگی از دیدگاه امام علی(ع): ابعاد و مؤلفه‌ها»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی*، دوره ۴، ش ۲، پاییز ۱۳۹۴.
۲۲. واعظی، محمدجواد، «وضعیت زن در جاهلیت»، *فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، س ۶، ش ۴، زمستان ۱۳۸۸.

۲۳. همامی، عباس؛ دردشتی، اکرم، «آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی حاکمان و زمامداران با تأکید بر سیره حکومت امام علی(ع)»، پژوهش دینی، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۵.